

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تا سیاق سی و سوم را بررسی کردیم. عنوان جمع‌بندی سیاق ۳۳:

بیان شاکله مناسک حج و ایجاد تمایز بین دو رویکرد آخرت طلبانه و دنیاگرایانه در مقوله حج.

سیاق سی و چهارم (آیات ۲۰۸ تا ۲۱۵)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۲۰۸)» این آیه به لحاظ مفهومی در سیر مباحث حج قرار ندارد. عطف آیه ۲۰۹ به آیه قبلش کاملاً روشن است؛ ای مومنان اگر بعد از آمدن بینات برای شما، لغزیدید بدانید خدا عزیز حکیم است.

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۲۱۰)» برای دانستن ارتباط داشتن یا نداشتن این آیه با قبلش باید بینیم فاعل «هَلْ يَنْظُرُونَ» کیست. دو گزینه مطرح است: فاعلش مومنانی باشند که در معرض لغزش هستند، یعنی اگر مومنی بعد از ایمان لغزید بداند که با خدا طرف است. اما گزینه دوم این است: واو که ضمیر فاعلی است برمی‌گردد به الذین کفرویی که می‌خواهند مومنان را مسخره کنند و بلغزانند، لزومی ندارد مرجع ضمیر همواره ذکر شود. اینجا هم مرجع ضمیر فاعلی «هَلْ يَنْظُرُونَ» نمی‌تواند به مومنان برگردد به خاطر محتوای آیه؛ حالا خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: از بنی اسرائیل پرس چقدر آیه بینه به آنها دادیم و آنها نعمت خدا را تبدیل کردند، قدرش را ندانستند و به جای نعمت خدا، تابع هوای نفس شدند، خدا هم شدید العقاب است. پس ۲۱۱ هم اتصالش روشن است؛ هشدار که به خود آییند و مواظب باشید که نلغزید.

آیه ۲۱۲: «زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا...» این آیه به علت آن لغزش اشاره می‌کند. آن لغزش احتمالی که ای بسا مومنان گرفتارش شوند، محصول چیست؟ چرا خدا با مومنان اینطور صحبت می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ... فَإِنْ زَلَلْتُمْ...»؟ چون کافرانی هستند که حیات دنیا برایشان زینت داده شده معلوم است از نظر دنیاگرایی در یک طراز قابل توجهی هستند. آنقدری دارند که با آن مانور دهند و مومنان را با تکیه بر دنیایی که دارند بلغزانند. «وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا» چرا مومنان مسخره می‌شوند؟ چون مومنان به اندازه آنها ندارند. پس این فضا را مشخص می‌کند: کافرانی که دنیاگرا هستند و دسترسی به امکانات دنیایی دارند، و مومنان را مسخره می‌کنند.

بعد خدا می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» این خداست که هر کسی را بخواهد روزی می‌دهد، به غیر حساب هم روزی می‌دهد. اصل روزی برای قیامت است. در آیه ۲۱۳ خدا می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً...»

اتصال این آیه به قبلیش چگونه است؟ اختلاف اولی که در این آیه مطرح است، اختلاف طبقاتی است نه فقط به این معنا که راه یکی، خوب است و راه دیگری بد. اختلاف به این معنا که یک عده منابع را تصرف کردند و عده دیگری را محروم کردند. حق نداشتند این کار را بکنند. نمونه این که فلسفه ارسال رسل برپایی عدالت است در آیه ۲۵ سوره حدید است که آیه بسیار راهبردی است. خدا می‌فرماید اینکه کافران با تکیه بر حیات دنیا شما را مسخره می‌کنند تا از ایمان منصرفتان کنند، چون آنها بنا را گذاشتند تا از این اختلاف طبقاتی هیچگونه دست برندارند. آنها نمی‌خواهند ایمان بیاید که منافع مادی آنها و اختصاصی نگاه کردن دنیا توسط آنها زیر سوال برود. آنها می‌خواهند هر طور شده، به یک نحوی کاری کنند تا شما مومنان بلغزید، منصرف شوید از توسعه عدالت، طبقه بندی کردن دنیا به جهان اول، جهان دوم، جهان سوم. طبقه‌بندی کردن انسانها به نسل برتر و نسلهای پایین‌تر، نژاد برتر و نژاد پایین‌تر. این مسئله است. ثروت را، قدرت را، امکانات را برای کسانی خواستند و بقیه دنیا را هرطور شده از آن محروم کردن. اگر بعضی تصور کنند یکی از اهداف دین عدالت است، نه، عدالت مهمترین هدف دین است. آن هم در ابعاد جهانی.

این مهم ترین امتحان بشریت روی زمین است، بتواند این معضل بی‌عدالتی را حل کند.

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْبِأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (۲۱۴)»

فکر کردید همین جوری می‌روید بهشت؟ وقتی کسی گفت «آمَنْتُ» وقتی گروهی گفتند «امنا» این «امنا» باید پایش بایستی دیگر، حالا وقتی رسیدیم به سختی‌ها، کفار ثروتمند و قدرتمند دارند مومنان را مسخره می‌کنند و می‌خواهند همان دنیا را، با همان اختلاف طبقاتی تفسیر کنند و معنا بکنند، در این فضا شما می‌خواهید میدان را خالی کنید؟ بعد توقع دارید با میدان خالی کردن به بهشت برسید؟ اشتباه می‌کنید، باید محکم بایستید، حالا این ایستادن ما چگونه ممکن است، این مقاومت داخلی، خب ما که آن امکانات را نداریم، ما که آن ثروت را نداریم، ما چگونه می‌توانیم مقاومت بکنیم، در مقابل این مانور؟ اینجا سوالی می‌کنند مومنان: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» که می‌فرماید: «قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» پس شما باید اولاً مقاومت بکنید «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ» ثانیاً آن سر مقاومت، رمز مقاومتان انفاق است. شما می‌توانید با توسعه فرهنگ انفاق در داخل جامعه خودتان، این جامعه را در مقابل آن دنیا گرایانی که می‌خواهند با ابزار دنیا شما را بلغزانند، این جوری بیمه کنید.

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» دیگر بحث، بحث قتال می‌شود، یعنی دیگر از فضای «ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً» و «فَإِنْ زُلْتُمْ» باید اهل میدان جنگ باشید. تا با این طماعان زیاده خواه ن جنگید، مشکل برطرف نمی‌شود. خدا در آیه ۲۵ سوره حدید می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید/۲۵) طماع ها نمی‌گذارند قیام به قسط به نتیجه برسد، چه کار کنیم؟ «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» بلافاصله همان جا می‌فرماید: آهن هم فرستادیم «فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ» که قدرت نظامی شدیدی دارد. البته منافع دیگری هم دارد «وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» برای چی فرستادیم؟ اهدافی داشتیم، یکی اش این است، «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ» خدا می‌خواهد ببیند چه کسی حاضر است، خدا و

رسولانش را یاری بکند. آهن به دست، شمشیر به دست، مقاوم و محکم، این دیگر بحث قتال است، که واردش می‌شویم.

آیات قرآن یک جنبه ذهنی و فهمی دارد، که ما می‌خوانیم و می‌فهمیم، یک جنبه عینی و تحقیقی دارد که به آن عمل می‌شود، یا در متن جامعه به آن توجه می‌شود و آثاری دارد. خیلی از ارتباطات و اتصالات چه بین آیات، چه بین سیاق‌ها برمی‌گردد به آن جنبه تحقیقی، به آن جنبه وقوعی، توضیح می‌دهم. مثلاً خدا در یک سوره می‌آید، می‌فرماید که آقا معاد جسمانی اتفاق خواهد افتاد، این دلیلش، معاد هم جنبه جسمانی دارد، هم جنبه روحانی دارد، به هر کدام هم استدلال می‌کند، بحث تمام می‌شود. به لحاظ ذهنی بحث تمام است، من و شما هم الان هیچ چیز به ذهنمان نمی‌آید، وقتی می‌بریم در متن جامعه، می‌بینیم که کم‌کم مورد گفت‌وگو قرار گرفته است، در یک پرسه زمانی سخن‌ها گفته می‌شود؛ چه کسی می‌گوید این حرف‌ها را؟ منبع این سخن چیست؟ پس در متن جامعه موافق دارد، مخالف دارد.

حالا ما در متن جامعه با این پیام الهی رو به رو هستیم، خود به خود مورد گفتگو واقع می‌شود، این می‌گوید، او می‌گوید، چه کار کنیم، چگونه می‌شود مقاومت کرد، انتهایش در نگاه تحقیقی، در نگاه وقوعی، می‌رسیم به اینجا که بالاخره راه چیست؟ حالا درست است، خدا می‌فرماید مقاومت کنید، ما هم می‌خواهیم حرف خدا را گوش کنیم، اما فقر را چه کار کنیم؟ بعد آن وقت در جامعه خودمان این پیام به وجود می‌آید، برای خود ما، که آقا ما واقعاً خودمان، هیچ چیز برای حل مشکل فقرمان به شکل داخلی نداریم؟ یعنی ما هیچ راه حل داخلی که بتوانیم معضل فقر را حل بکنیم و تسلیم دشمن‌مان نشویم، تسلیم کفار نشویم، ما هیچ چیز نداریم؟ فقیر بدبخت مطلق هستیم ما؟ یا نه، خود ما می‌توانیم به ظرفیت‌های داخلی‌مان تکیه کنیم، خودمان می‌توانیم دست فقرای خودمان را بگیریم، این نتیجه‌ای است، که در آن فرآیند محقق ساختن آن پیام قبلی، قهراً در جامعه به این نتیجه رسیدیم که باید مقاومت اقتصادی داشته باشیم. به خاطر اینکه می‌فهمیم، آن مدل اعمال فشار، چون مدل اقتصادی است، چون با تکیه به دارایی‌ها و با مسخره کردن نداری‌های ما است، و به چالش کشیدن ما در حوزه فقر و بدبختی‌مان است، خود به خود به ذهن ما خطوط می‌کند که پس راه حلش هم یک راه حل اقتصادی است. ما باید بتوانیم به لحاظ اقتصادی مشکل خودمان را به شکل داخلی حل کنیم، که ناچار نباشیم، تسلیم آنها بشویم، ناچار نباشیم به خاطر تحریم آن‌ها کوتاه بیاییم.

حالا این را به یک بیان دیگر هم دوست دارم بگویم، به لحاظ فنی می‌تواند کمک بکند به همه ما. مسیر تدبیر را باید همراه تفکر طی کرد، فرق تدبیر با تفکر چیست؟ در تدبیر ما دنبال این هستیم که تدبیر موجود در کلام الهی، این چینش موجود در کلام الهی را دریافت بکنیم، این تدبیر است. اما خیلی وقت‌ها در کلام الهی از این آیه به این آیه، یا از این سیاق به این سیاق، که خداوند می‌خواهد منتقل بشود، این بر اساس یک نتایجی است، که شما قاعدتاً باید از این آیات قبلی می‌گرفتید. این نتیجه‌گیری کردن را ما به آن می‌گوییم تفکر، تفکر یعنی از مقدمات معلوم استفاده کنیم برای رسیدن به مجهول. یعنی گویا الان «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» می‌خواهد بگوید خب علی‌القاعده مطلب این است، متفکران فهمیدند، که ایستادن در مقابل کفاری که با ثروتشان، با قدرت شان، می‌خواهند شما را بلغزانند، این ایستادگی رمزش انفاق است، لذا سوال می‌کنند که «مَاذَا يُنْفِقُونَ» تو هم به آنها جواب بده، جواب سوال هم خیلی جالب است، خدا می‌خواهد بگوید: اما سوال تان باز دقیق نبود، شما پرسیدید «مَاذَا يُنْفِقُونَ» ولی من می‌خواهم بگویم،

آقا مسئله اصلی این نیست که «مَادَا يُنْفِقُونَ» چی انفاق کنیم؟ مسئله اصلی یک نظام متوازی برای حل مشکل اقتصادی است، و آن حفظ رعایت رتبه‌ها است، هر کس پدر و مادر خودش را داشته باشد، هر کس اقربین خود را داشته باشد، پدر و مادر و اقربین را داشت، باز هم امکان دارد، ایتم و مساکین و ابن سبیل را داشته باشد. اگر هر کس در جای خود، با احساس مسئولیت این طوری حرکت بکند، جامعه مقاوم می‌شود، فقر متراکم متمرکز در جامعه که بخواهد زمینه سقوط را برای این جامعه فراهم بکند، پیش نمی‌آید، این به این جواب می‌رسد. پس با تفکر در مقدمات قبلی به نتیجه می‌رسیم که بحث انفاق راه حل ما است، چون آن فشار اقتصادی است، مقاومتش هم باید اقتصادی باشد، بعد این سوال را می‌پرسیم.

می‌فرماید: نعمت خدا دست شماست، مراقب باشید تحت تاثیر مانور تجمل و ثروت و قدرت کفار نعمت از دستتان در نرود. نعمت برای شماست که بر قرآن تکیه دارید، نعمت برای شماست که قرآن هادی شماست، که خدا دستگیر شماست، پس مراقبت کنید. «وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۱۱)» نعمت خدا را بخواهید تغییر دهید با عقاب خدا روبرو هستید. اینجا دیگر هشدار را به اوج خودش می‌رساند.

بعد خدا می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ». چقدر خدا دقیق صحبت می‌فرماید، چرا نمی‌فرماید «وَالَّذِينَ آمَنُوا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؟ الان فرمود: «زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا»، خب الان باید بفرمایید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» چرا می‌فرماید «وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؟ چون آنهایی که مسخره می‌شوند، مؤمنانی که مسخره می‌شوند، همه آنها تقوا پیشه نمی‌کنند؛ یک عده می‌شوند همان‌هایی که می‌لغزند: «إِنْ زَلَلْتُمْ»، می‌شوند همان ریزش‌ها خب آنها که بالاتر نیستند در روز قیامت، آنها هم می‌روند با همان کفار محشور می‌شوند. اما آنهایی که در این فضا تقوا پیشه کنند، یعنی نلغزند، یعنی تابع خطوات شیطان نشوند، یعنی در هیچ بُعدی از ابعاد زندگی از سلم خارج نشوند، اینها می‌شوند متقینی که بالاتر از کفار هستند در روز قیامت، و رزق اصلی آنجا داده می‌شود: «وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۱۲)».

سوال: کافران که مسخره می‌کنند می‌خواهند به چه برسند؟ دنبال چه هستند؟ خدا می‌فرماید بگذار قصه را برایتان تعریف کنم.

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳)»

جریان دعوی کفار با مؤمنان سر چیست؟ دین آمده چه کار کند که اینها نمی‌توانند تحمل کنند؟ می‌فرماید: مردم از نظر خدا یک امت هستند، و قرار نیست در بهره‌مندی از دنیا «أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ» (نحل/۹۲) بشود، قرار نیست امکانات دنیا به شکل طبقاتی تقسیم شود؛ «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً».

«فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» پس معلوم است که این امت واحد با هم اختلاف پیدا کردند، خداوند نبیین را مبشر و منذر مبعوث کرده، و با نبیین کتاب بالحق نازل کرده، تا خدا به وسیله انبیاء و کتب «لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» بین مردم حکم کند در آنچه که

در آن اختلاف کردند. این حکم کند بین مردم در اختلافی که بین آنها به وجود آمده، این اختلاف ناظر به همان امت واحده است. اختلاف ناظر به امت واحده یعنی «أَنْ تَكُونَ أُمَّةً هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ» یعنی اینکه مردم رسیده باشند به این دیدگاه که همه قرار نیست بهره‌مندی متوازن و متعادلی از دنیا داشته باشند، یک کسانی از بقیه بیشتر باید داشته باشند؛ این اختلاف است. خدا انبیاء را فرستاده که در این اختلاف بین مردم حکم کنند، حکم به عدالت کنند: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵) مردم را به همان نظام «أُمَّةً وَاحِدَةً» برگردانند، همان نظام «أُمَّةً وَاحِدَةً» را پیاده کنند، اجرا کنند، طبقات نباشند، طبقاتی نباشد.

«وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳)» آی مؤمنان جایگاهتان را فهمیدید؟ آی مؤمنانی که دارم به شما می‌گویم نلغزید، آی مؤمنانی که دارم به شما می‌گویم تابع خطوات شیطان نشوید آی مؤمنانی که به شما می‌گویم «ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً»، آی مؤمنانی که به شما می‌گویم از بنی اسرائیل درس بگیرید، آی مؤمنانی که به شما می‌گویم این کافران دیگر در معرض عذاب هستند بترسید از همراهی با آنها، آی مؤمنانی که به شما می‌گویم اینها مسخره‌تان می‌کنند می‌خواهند شما را بلغزانند، فهمید کجا ایستاده‌اید؟ شما در این موقعیت استراتژیک قرار دارید، شما متکی به دینی هستید که آمده تا زیاده‌خواهی‌ها را از بین ببرد، ولی زیاده‌خواهان نمی‌خواهند قبولش کنند. شما پای دینی و پای پرچمی و پای مکتبی سینه می‌زنید که آمده تا اختلاف طبقاتی را بین انسان‌ها از میان ببرد ولی زیاده‌خواهان نمی‌خواهند تمکین کنند. آنها با لغزاندن شما، با مسخره کردن شما می‌خواهند این جبهه متراکم منسجم را از بین ببرند، پس نکنند شما بلغزید، نکنند عقب بمانید. خدایا سخت است!

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ» همینطوری بروید بهشت؟ تا بوده کسانی آمدند پای آرمان‌های انبیا سینه زدند، مصیبت‌ها کشیدند، سختی‌ها کشیدند، رنج‌ها کشیدند، بعد شما نمی‌خواهید این رنج را تحمل کنید؟ باید ایستادگی کنید. این راه، راهی است که خدا اراده کرده با این سختی‌ها همراه باشد، تا وقتی که وقت نصرت الهی برسد. خیال کردید همینطوری وارد بهشت می‌شوید قبل از اینکه مثل گذشتگان برای شما برسد؟ اینکه سختی‌ها بیاید، گرفتاری‌ها بیاید، آن تزلزل ایجاد شود، کار به جایی برسد که رسول و مؤمنانی که همراه او هستند همه یک صدا بگویند: «مَتَى نَصْرُ اللَّهِ؟» چه زمانی یاری خدا می‌رسد؟ «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (۲۱۴)» خسته نشوید! وقتش می‌رسد که من یاری کنم، من دست شما را بگیرم، در این تنگنای پرفشاری که کفار برای شما ایجاد کردند از شما حمایت کنم، وقتش می‌رسد. سنت‌های خدا در جریان هستند. اگر از ما آن نصرت مشاهده شود، نصرت الهی هم می‌رسد. اگر از ما آن مقاومت و ثبات قدم دیده شود، نصرت الهی هم می‌رسد.

اگر انفاق در متن جامعه اسلامی آنطور که هست، آن طور که خود دین طراحی کرده جا بیفتد، دیگر در داخل، ولو شاید خیلی همه ما ثروتمند نباشیم در مقایسه با دشمنانمان؛ ولی خودمان در داخل مرزهای جامعه اسلامی احساس امنیت خواهیم کرد. چون می‌بینیم تبعیض کم شده، تبعیض از بین رفته، بهره‌مندی ما مسلمان‌ها، ما امت، ما برادران ایمانی، و خواهران ایمانی؛ بهره‌مندی ما از امکانات داخلی خودمان متوازن است، متعادل است.

جمع بندی:

مهمترین مطلب در این سیاق جلوگیری از لغزش مؤمنان است. اولین مطلب: «ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً»، «فَإِنْ زَلَّيْتُمْ» نلغزید، همه تسلیم محض باشید و نلغزید، مقاوم و مستحکم؛ این حرف اول است.

در همین راستا بقیه حرف‌ها زده می‌شود. در همین راستا گفته می‌شود آنها آب از سرشان گذشته، یک وقت با آنها همراهی نکنید؛ در همین راستا گفته می‌شود مواظب باشید نعمت خدا را تبدیل نکنید؛ در این راستا گفته می‌شود تحت تأثیر مسخره آنها قرار نگیرید؛ ابزار آنها مسخره است شما تحت تأثیر قرار نگیرید؛ در همین راستا نگاه استراتژیک داده می‌شود، جایگاه خودتان را در این مصاف بدانید، این مساف دنیاخواهان زیاده‌طلب با مؤمنانی است که تمکین کردند دین را، جایگاه خودتان را بفهمید و بدانید با مقاومت به نتیجه می‌رسید.

ببینید تک تک آیه‌های بعد عطف می‌شنوند به «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً» «فَإِنْ زَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ» الی آخر، همه به آنجا اشاره می‌کنند.

**جمع‌بندی: مقام سازی مؤمنان و جلوگیری از لغزش آنان در فضای تلاش کافران دنیاگرا برای ایجاد تزلزل در جامعه ایمانی.**

کافران دنیاگرا می‌خواهند در جامعه ایمانی تزلزل ایجاد کنند. این سیاق آمده تا مؤمنان را در مقابل این حرکت مقاوم کند.

توضیح: تسلیم حق باشید و نلغزید، کافران با تکیه بر دنیا مؤمنان را مسخره می‌کنند ولی بدانید که فلسفه دین از بین بردن همین اختلاف طبقاتی بوده ولی اینان از دین الهی رویگردان هستند. شما هم باید مقاومت کنید تا یاری خدا برسد. آری انفاق راه حلی مناسب برای مشکلات اقتصادی شماست و در این باره طبقه‌بندی را رعایت کنید.